جایگاه تاریخی ولایتعهدی حضرت رضا«علیه‌السلام»

باسمه تعالی

1- در موضوع جایگاه تاریخی حضرت رضا«علیه‌السلام» به این موضوع باید اندیشید که چرا مأمون مجبور می‌شود برای هویت‌بخشی به خود، متوسل به ولایتعهدی امام رضا«علیه‌السلام» شود؟ آیا جز این است که جریان بنی‌العباس در عین ادعای قریشی‌بودن و در عین پسرعموی پیامبر خود را معرفی‌کردن و مدعی اسلامیت‌بودن، این شخصیت قدسی و در عین حال در سایه‌بودنِ ائمه«علیهم‌السلام» است که وجدان جهان اسلام را متذکر این امر کرد که باید روح اسلامِ حقیقی را در جای دیگر بیابند؟ و همین امر است که در نهایت منجر به حکومت مستقل تشیع در زمان صفویه شد و مسیر را تا نظام انقلاب اسلامی جلو آورد و زمینه توجه جهان اسلام و جهان بشری را بر خلاف آرزوی همه مستکبران، به حیات قدسی و در عین حال سیاسی فراهم نمود. این است معنای جایگاه تاریخی ولایتعهدی حضرت رضا«علیه‌السلام» و حضور اسلام حقیقی حتی در سایه.

2- در نگاه شیعه با تجربه‌ای که در بستر نظر به سیره امام رضا«علیه‌السلام» و نقش تاریخی آن حضرت در رابطه با حقیقت برای شیعه پیش می‌آید موجب می‌شود تا هر سخن بی‌مبنایی که رسانه‌های دشمنان تبلیغ می‌کنند را به رسمیت نشناسد زیرا با رهنمود آن حضرت متوجه مأوایی می‌شود که کلمه «لا إِلَهَ إِلاّ اللَّه» برایش پیش می‌آورد و به همان معنایی که حضرت در حدیث «سلسلة الذهب» سلسله حدیث را به خدا می‌رسانند و حضرت حق می‌فرماید: «کلمة لا إِلَهَ إِلاّ اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» و حضرت پس از طی مسافتی کوتاه سر مبارک خود را از کجاوه بیرون ‌آوردند و فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، بدین معنا که برای حضور در مأوای الهی در این جهان نیاز داریم ذیل سیره ائمه«علیهم‌السلام» خود را ادامه دهیم، امری که امروز با غیبت امام زمان«عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» با ولایت فقیه قابل تحقق است.

3- آیا جز این است که حضور در جهان جدید در عین انس با امام رئوف، ما را در ورود به آینده خود موفق می‌گرداند؟ آینده‌ای که منقطع از ولایت الهی نیست. و در این رابطه باید به شخصیت و سیره امام رضا«علیه‌السلام» فکر کرد زیرا پذیرفتنِ شخصیت آن حضرت و فکر کردن به آن، همان پذیرفتن ولایت الهی است و خود را در معرض انوار معنوی آن حضرت قراردادن و از این طریق گسترده‌شدن نسبت به دیگر انسان‌ها و در آرامش خود به‌سربردن. زیرا حضرت بنا دارند با استقبال از زائران خود روحانیتی در آن‌ها به‌وجود آید تا نه به نام مذهبی‌بودن گرفتار جمود شوند و نه با حضور در جهان مدرن از معنویت و بصیرتِ تاریخی غفلت کنند.

 سیره ائمه«علیهم‌السلام برعکسِ دشمنان‌شان احترام به نظرات بقیه است تا بقیه صداها نیز توان ارائه خود را داشته باشند. و ائمه نیز با ارائه سخن حق دشمنان‌شان را خشمگین می‌کنند.

4- تجربه حقیقت در بستر زیارت امام«علیه‌السلام»، نسبتِ انسان را با همه چیز تغییر می‌دهد و زندگی در عین گستردگی تبدیل به مشغله و روزمرّگی نمی‌شود و این‌جا است که با تفکر نسبت به سیره امام رضا«علیه‌السلام» نوعی فرهیختگی برای انسان پیش می‌آید، ماورای آنچه عقل غربی فرهیختگی و روشنفکری می‌پندارد.

5- حضور امام رضا«علیه‌السلام» با آن هویت قدسی به عنوان ولایتعهدی طوری بود که به مأمون فرمودند: «مَا زَادَنِي هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي دَخَلْتُ فِيهِ فِي النِّعْمَةِ عِنْدِي شَيْئاً وَ لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَ كِتَابِي يَنْفُذُ فِي الْمَشْرِقِ ... وَ مَا كَانَ بِهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ يَسْأَلُنِي حَاجَةً يُمْكِنُنِي قَضَاؤُهَا لَهُ إِلاّ قَضَيْتُهَا لَه‏»(الكافي، ج‏8، ص: 151) ولايتعهدی من براى من مايه‌ فزونى نعمت و مقامى نشده است، من در مدينه بودم و نامه‏ام در مشرق و مغرب نفوذ داشت. در آن‌جا كسى از اهل مدينه نبود كه از من درخواستى كند و من بتوانم آن را انجام دهم جز اين‌كه آن را انجام مي‌دادم براى او.

6- مأمون امیدوار است با ولایتعهدی امام جایگاه خاصی که امام دارند از بین برود و حضرت از آن به بعد یکی از اعضای هیئت حاکمه خواهند بود و عملاً خشم مردم از هیئت حاکمه از بین می‌رود و حرمت خاندان علی«علیه‌السلام» با بی‌حرمتی خاندان بنی‌عباس مخلوط می‌شود. غافل از آن‌که حضور حضرت رضا«علیه‌السلام» در ایران عاملی شد تا تشیع در ایران با وسعتی بسیار گسترده شکل بگیرد و عملاً ایران، با سوابق فرهگی و تاریخی خود به نور تشیع منوّر گردد و امروز در بهترین نقش فکری و فرهنگی در جهان حاضر شود.

 والسلام